

بورس اوراق بهادار از منظر فقه

۱: دکتر علیرضا سلامی ۲: محمدصادق امیرخانلو

اعضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

۲ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان

چکیده

بازار بورس اوراق بهادار به عنوان یک نهاد اقتصادی مهم، نقش زیادی در تجمیع سرمایه‌های متفرق و اندک ایفا می‌نماید و نیز امکان سرمایه‌گذاری در طرحهای بزرگ را فراهم می‌آورد. علاوه بر آن شفافیت و سرعت داد و ستد اوراق بهادار از ویژگی‌های بازار بورس است. در این نوشتار سعی شده با توجه به اصل جامعیت اسلام در پاسخگویی به مسائل جدید، عملکرد بورس اوراق بهادار از نظر فقهی مورد تحلیل قرار گیرد.

واژگان کلیدی: بورس. اوراق بهادار. فقه

Abstract

Stock market, as an important economic agency, has a credit role in accumulation of dispersed and low capital and provides the opportunity to invest in big projects. Clear and fast trading of bonds is considered an obvious characteristic on the stock market

The paper is an attempt to study and analyze the stock market performance, on the basis of university of Islam in responding to new issues, in jurisprudence

Keywords: stock, securities, jurisprudence

مقدمه:

اصطلاح بورس به طور خاص به مفهوم یک تشکل بازرگانی است که اعضاء آن عموماً در دوره‌های مشخص و معمولاً در ساعت‌های ثابت روزانه به مبادله اوراق بهادار و یا کالاها می‌پردازند .

شاید بتوان گفت بورس یک بازار محسوب می‌شود. همانطور که بازاری برای خرید و فروش کالاهای مختلف بوجود آمده است برای معامله اوراق بهادار نیز بازاری ایجاد شده است. البته بین بازار رایج و بورس تفاوتی است که بدان اشاره خواهد شد.

بورس را کارمندان عالی رتبه و هیأت‌های عامل یا مدیره و کمیته‌های ویژه اعضا اداره می‌کنند. وظیفه اصلی بورس ایجاد و ساماندهی مکانی برای جلسات تجاری است که طی آن افراد عضو یعنی صاحبان اوراق و یا مشتریان آنها بتوانند به هنگام گشایش تالار یعنی محل اصلی و عمومی داد و ستدها به معامله اوراق بپردازند.

شایان ذکر است که بازار در اصطلاح صرفاً به محل داد و ستد گسترده کالاها اطلاق می‌شود. حتی اگر در محلی داد و ستد انجام شود اما آن قدر گسترده نباشد که در عرف مرکز داد و ستد شناخته شود دیگر بازار نامیده نمی‌شود. اما در مورد بورس برخی گفته اند بورس صرفاً به محل اطلاق نمی‌شود، چرا که محل داد و ستد، تالار بورس خوانده می‌شود. دلیل این مدعا امکان عملیات خرید و فروش اوراق بوسیله رایانه هاست. امروزه با توجه به امکان معامله اوراق بهادار از طریق رایانه و عدم نیاز به اقدام از طریق حضور در تالار بورس، خریدار یا فروشنده می‌تواند بوسیله امکانات موجود در شبکه‌های به هم پیوسته رایانه‌ای اقدام به داد و ستد اوراق بهادار نماید. البته نحوه عملکرد این طریق در جای خود قابل تشریح و بررسی است .

در هر صورت شکل‌گیری بازار علاوه بر انجام داد و ستد نیاز به اعتبار دارد و هرگاه عرف اعتبار کند بازار مصداق می‌یابد در مکان خاص باشد یا اینکه محل آن هم اعتباری باشد مانند اینترنت‌تاز حیث تاریخی، ضرورت وجود مکان‌های خاصی که بطور رسمی مرکز مبادلات تجاری شناخته می‌شود از روزگاران کهن تا به امروز برای حیات اقتصادی هر شهری قابل انکار نیست. در آتن مرکز یونان باستان و نیز در شهر رم چنین مکان‌هایی وجود داشته است، و برخی آثار آنها نیز تا به امروز باقی است. در سده‌های میانه، نمایشگاه‌های بزرگ ادواری نیز یکی از مکان‌های نشست تجاری بوده است، به گونه‌ای که می‌توان گفت برگزاری نمایشگاه‌های مختلف تجاری، صنعتی، فرهنگی و غیره که امروزه امری رایج محسوب می‌شود، سابقه ای طولانی در تاریخ حیات اقتصادی بشر دارد. و گسترش بسیاری از روابط اقتصادی و تجاری بین شهرها و کشورها مرهون آن تلقی می‌گردد. البته سابقه بورس کوتاه‌تر است و در تاریخ دقیق تشکیل نخستین بورس، اختلافاتی به چشم می‌خورد. برای مثال برخی تشکیل اولین بورس اوراق بهادار در جهان را در سال ۱۴۶۰ میلادی (۸۳۹ ه.ش.) در شهر آنورس (Anvers) بلژیک دانسته‌اند و برخی دیگر معتقدند سابقه تشکیل بورس به یک قرن پیشتر از آن یعنی سال ۱۳۵۱ میلادی بر می‌گردد. آنها معتقدند سابقه تشکیل بورس‌های جدید به قرن سیزدهم بر می‌گردد و نخستین بورس‌ها در این سالها در شهرهای مهم تجاری ایتالیا مانند فلورانس تشکیل شده است. بر اساس این نظر نخستین بورس مدرن که در آن کالاها به جای مبادله مستقیم با رسیدها و حواله‌ها داد و ستد می‌شد، بورس آنت ورپ (Antwerp) بود، که در سال 1351 میلادی تأسیس شده بود. [۱] صرف نظر از تاریخ تشکیل نخستین بورس و اختلاف‌های مطروحه پیرامون آن، باید دانست که بورس‌های

مهمی به مرور زمان در نقاط مختلف اروپا و آمریکا بوجود آمد که هر یک در تحول و توسعه بورس نقش قابل توجهی را ایفا نموده اند. از جمله بورس تولوز در سال ۱۵۴۹ گشوده شد. در سال ۱۵۶۶ سرتامس گریشام، بورس سلطنتی لندن را بنیان نهاد. بدنبال آن بورس های مهم دیگری در سایر شهرهای اروپا همچون آمستردام، هامبورگ و پاریس گشایش یافت.

در آمریکا نیز نخستین مکان برای تجارت که در آن اوراق بهادار معامله می‌شد در سال ۱۷۳۴ در شهر نیویورک گشوده شد. و در سال ۱۷۲۹ گروهی متشکل از ۲۴ بازرگان، انجمنی را تشکیل دادند که این انجمنها بعدها بورس اوراق بهادار نیویورک شد. در سه سده اخیر، بورس همچنان گسترش یافته است تا آنجا که امروز در سرتاسر جهان، بورس ها نبض اقتصاد را در دست دارند، و اکنون دیگر نمی توان اقتصادی مبتنی بر بازار را یافت که فاقد بورس باشد. [۲]

نکته قابل توجه در مسیر شکل‌گیری بورس در جهان آن است که در اکثر بورسهای مهم جهان بورس در دو بخش اساسی در حال شکل‌گیری بوده است. یکی بورس کالا و دیگری بورس اوراق بهادار. اما از آنجا که فعالیت بورس آنچنان گسترده نبود که نیازی به تفکیک احساس شود تا پیش از قرن بیستم در یک بورس هم عملیات بورس کالا صورت می‌پذیرفت و هم عملیات بورس اوراق بهادار

از آنجا که بررسی دقیق و جداگانه هر یک از این دو نوع بورس مستلزم بحثهای زیادی می باشد، در این تحقیق بیشتر به بورس اوراق بهادار توجه شده و از بررسی مباحث بورس کالا اجتناب شده است؛ هر چند که در این دو بحث شباهتهای زیادی به چشم می‌خورد.

کارگزاری بورس

کارگزاری در بورس دارای یک جایگاه اساسی است. کار گزار یک شخص حقوقی و یا حقیقی است که عملیات خرید، فروش و یا استقراض اوراق بهادار را بطور مستقیم انجام می‌دهد. افراد یا شرکتهایی که تمایل به حضور در بورس را دارند، با مراجعه به یکی از کارگزاران نسبت به خرید یا فروش اوراق اقدام می‌کنند. از آنجا که بورس آداب خاصی در تجارت و بازرگانی دارد و از مکانیسم خاصی برخوردار است، معاملات فقط از طریق کارگزاران صورت می‌گیرد. کارگزاران افرادی آشنا به اقتصاد و خصوصاً بورس می باشند. زیرا افراد یا شرکتهایی که معاملات خود در بورس از طریق آنها انجام می‌دهند به نوعی علاقمند هستند نظریات کارشناسی کارگزاران را دانسته، و با مشورت آنان اقدام به خرید یا فروش نمایند. بنابراین خبره بودن آنها یکی از شروط اصلی احراز عنوان کارگزاری است. همچنین آنها باید دارای حسن سابقه باشند و کارگزاری مورد توجه و اعتماد واقع می‌شوند که توانسته باشند حسن سابقه خود را در بورس اثبات نمایند.

هنگامی که شخص خریدار یا فروشنده کارگزاری را انتخاب نمود به او یک وکالتنامه می‌دهد. او در این وکالتنامه به کارگزار بطور مشخص دستور خرید، فروش، تعویض و یا استقراض را می‌دهد.
دستور خرید با روشهای مختلفی صادر می شود:

الف- آزاد :

در این روش خریدار به کارگزار وکالت خرید را بطور آزاد اعطاء می‌کند. در این صورت کارگزار وکالت خریداری هر نوع سهمی و به هر میزانی تا حد سرمایه ای که در اختیار او گذاشته شده است را دارد.

ب- سهام مشخص :

در این حالت کارگزار موظف است سهام خاصی را به تعداد تعیین شده خریداری نماید.

ج- قیمت معین :

که در آن، کارگزار مأموریت دارد تا سهام مشخصی را در قیمت معینی خریداری نماید.

صدور دستور فروش نیز با دو روش ذیل صورت می‌پذیرد:

الف- آزاد :

یعنی فروش به هر قیمت (قیمت روز)

ب- قیمت معین :

یعنی فروش سهام به قیمت خاص و تعیین شده، در این حالت کارگزار در صورتی مجاز به فروش سهام می‌باشد که قیمت آن حداقل برابر با قیمت تعیین شده از سوی فروشنده می‌باشد. با توضیح مفهوم کارگزاری و بررسی اجمالی چارچوب عملکرد آن، مشخص می‌شود که ماهیت آن وکالت است. یعنی کارگزار به منزله وکیل تجاری خریدار یا فروشنده عمل می‌کند، چه به صورت وکیل مطلق و یا بصورت وکیل مشروط یا مقید. حال چنانچه ماهیت کارگزاری را وکالت بدانیم امور زیر قابل بررسی به نظر می‌رسد :

اولاً- وکالت امر لازمی نیست. به این معنی که موکل مجاز است هرگاه که مایل باشد نسبت به عزل وکیل اقدام کند و وکیل تا هنگامی مجاز به تصرف در امور موکل است که نسبت به عزل خود آگاهی نداشته باشد.

آیا این جواز وعدم لزوم می‌تواند در مفهوم کارگزاری هم لحاظ شود؟ به عبارت دیگر دو سؤال قابل طرح است؛ یکی سؤال از امکان قرارداد کارگزاری بصورت جایز و غیر لازم و دیگری پرسش از موانع و اختلالاتی که بواسطه آن در عمل قابل بروز است.

برای بررسی مسأله بهتر است در ابتدا صرف‌نظر از این شرط فقهی به مکانیسم قرارداد واگذاری رجوع کرد. هنگامی که یک مراجعه کننده به بورس یک کارگزار را انتخاب می‌کند، برای انجام کار ناچار است یک قرارداد کارگزاری با وی امضا کند. در این قرارداد علاوه

بر مشخص شدن طرفین، یعنی مراجعه کننده و کارگزار و بیان یک سری شروط معامله، مبلغی نیز بعنوان حق کارگزاری تعیین می‌شود که معمولاً نیم درصد مبلغ معامله می‌باشد.

دوماً: از نظر عرف، بورس پس از امضاء قرارداد لازم الاجرا می‌باشد، یعنی هیچ‌یک از طرفین نمی‌توانند برخلاف تعهد امضاء شده خود عمل نمایند و از لحاظ قانونی ملزم به انجام موارد تعهد خود نسبت به طرف مقابل می‌باشند.

اما نکته دقیق مسأله که باید به آن توجه نمود آن است که در وکالت شرعی نیز این حد از لزوم قابل انکار نیست. یعنی وقتی موکل به وکیل خود وکالت می‌دهد ناخودآگاه در ضمن این وکالت تعهداتی را نیز می‌پذیرد و شرعاً نیز ملزم به رعایت آن تعهدات می‌باشد. یعنی در عین اینکه وکالت امر لازمی نیست اما اگر وکیل به موجب وکالت اقدام به اعمالی نماید که الزاماتی را شرعاً در پی داشته باشد موکل ملزم به رعایت آن الزامات است. برای مثال چنانچه وکیل تصرفاتی انجام داده باشد و یا معاملاتی در زمان وکالت صورت داده باشد موکل ملزم به تمامی تعهداتی است که در متن وکالت، وکیل نسبت به انجام آن مجاز بوده است و این منافاتی با ماهیت جایزه وکالت ندارد.

اگر وکیل مال موکل را برحسب حدود وکالت فروخت، موکل موظف به تحویل مال به خریدار است و نمی‌تواند از تحویل آن استنکاف کند؛ مگر آنکه قبل از تحقق معامله نسبت به عزل وکیل اقدام نموده باشد و وکیل نیز از عزل خود آگاهی داشته باشد.

پس آنچه در وکالت جایز است و نه لازم، نفس وکالت است؛ یعنی رابطه خاص میان موکل و وکیل نه تصرفات وکیل در زمان وکالتش. نکته قابل توجه در این مقام، تفاوت خصوصیت وکالت از حیث جواز و لزوم و خصوصیت سایر معاملات انجام شده بر حسب وکالت می‌باشد. وکالت چه لازم باشد و چه جایز، معاملات انجام شده در زمان وکالت دقیقاً مانند معامله با موکل می‌باشد. و از این حیث معامله وکیل با معامله موکل هیچ تفاوتی ندارد. بر خلاف معاملات فضولی که در آن کلیه معاملات چه جایز و چه لازم منوط به اجازه مالک است.

در بحث ما نیز با فرض اینکه کارگزاری، نوعی وکالت است باید ببینیم آیا لازم نبودن وکالت و اینکه در هر زمان مراجعه کننده بخواهد وکیل (کارگزار) خود را عزل کند، مخلّ به ماهیت کارگزاری هست یا نه؟ می‌توان گفت قائل شدن حق عزل کارگزار برای مراجعه کننده مخلّ به ماهیت کارگزاری نیست. دلیل بر این مدعا آن است که مکانیسم انصراف قبل از انجام معامله برای مراجعه کننده تعریف شده است؛ به عبارت دیگر چنانچه بخواهیم به مراجعه کننده حق انصراف و عزل کارگزار را بدهیم، دو حالت قابل تصور است؛ اول آنکه عزل کارگزار قبل از انجام معامله باشد، یعنی قبل از آنکه کارگزار تصرفی در سهام یا پول انجام داده باشد، مراجعه کننده خواستار ابطال قرارداد فی مابین شده باشد. در این صورت بر طبق شرایط فسخ قرارداد عمل می‌شود. در اینگونه موارد فسخ کننده موظف به پرداخت مبلغی به عنوان خسارت به طرف دیگر است. دوم آنکه این عزل و انصراف بعد از انجام معامله ای باشد که نسبت به آن وکالت داده شده است. در اینصورت شکی نیست که این عزل و انصراف تأثیری در صحت و لزوم معامله انجام شده ندارد.

با این توضیح مشخص می‌شود که صرف نظر از آنکه قرارداد کارگزاری قابل فسخ باشد و یا نباشد معامله انجام یافته از لزوم و استحکام کافی برخوردار می‌باشد. البته در لزوم و عدم لزوم تطبیق هر یک از رفتارهای تجاری بر یکی از ابواب فقهی، بحث‌های زیادی قابل طرح است که آن اشاره خواهد شد.

بررسی اجمالی دیدگاه شریعت اسلامی پیرامون معاملات:

یکی از بحث‌های ریشه‌ای و اساسی در باب معاملات آن است که معیار شریعت اسلامی در مورد هر یک از معاملات چگونه است؟ به عبارت دیگر قضاوت فقه اسلامی در مورد صحت و بطلان هر یک از معاملات بر چه اساسی است؟

برای توضیح مطلب فوق ضروری است به این نکته توجه کنیم که عبادات در فقه اسلامی جنبه تأسیسی دارد؛ یعنی اینکه هر یک از عبادات، حتی مثل حج و صوم علی‌رغم آنکه در قرآن شواهدی بر سابقه آنها در ادیان گذشته وجود دارد مثل آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم...» باز هم باور عام فقها بر تأسیسی بودن آنهاست؛ یعنی اینکه شارع مقدس صلوٰه و صوم و حج رایج در صدر اسلام را در بین مردم آن زمان تصحیح و امضا نموده است بلکه اساساً صلاۀ را وضع نموده است. همانطور که از پیامبر(ص) نقل شده است: «صلّوا کما اصلی» همچنین در مورد سایر عبادات نیز مثل صوم و حج شارع مؤسس بوده است نه مؤید (البته بر این مدعا دلایلی نیز اقامه شده که از موضوع بحث ما خارج است). اما در مورد معاملات دو نظر اساسی وجود دارد: عده‌ای از فقها معتقدند شارع مقدس صرف نظر از معاملات رایج آن زمان، همانطور که در باب طهارات و نجاسات احکام مشخصی وضع نموده است در مورد معاملات نیز روشهای مجاز داد و ستد را برای مردم بیان فرموده است. بیع و شراء، اجاره، رهن و... همگی روش‌های مجاز داد و ستد با شرایط مقرر شرعی هستند، بنابراین هر یک از معاملات مادام که در چارچوب باشند و شرایط معهوده بطور کامل در آنها رعایت شده باشد مجاز بوده و انتقال مال شرعی است و خارج از ابواب مشخصه فقهی هر نوع نقل و انتقال، اکل مال بالباطل است. در مقابل فقهایی هستند که قائلند مردم برای امرار معاش خود و نیز نقل و انتقال مالکیت اعیان و منافع از روشهای متداولی بهره می‌جویند. این روشها بر اساس رسوم، سنتها، شرایط اقلیمی، محصولات محلی، ضوابط حقوقی حاکم بر جامعه و... شکل گرفته‌اند. شارع مقدس با توجه به انواع داد و ستدهای رایج، نسبت به هر یک با توجه به اصول و ارزشهای مسلم اسلامی، قضاوت خاصی نموده است؛ بعضی را مطلقاً و برخی را با شرایط و قیودی تایید نموده و در مقابل معاملاتی را نیز باطل شمرده است. بنابراین ابواب فقهی موجود جنبه اصالتی ندارد؛ بلکه مصادیق مجاز معاملات محسوب می‌شود. پس شاید بتوان مصادیق دیگری نیز برای معاملات مجاز پیدا نمود که با روح کلی حاکم بر معاملات مجاز منطبق باشد؛ حتی اگر با شکل و ظاهر ابواب موجود همخوانی نداشته باشد. التزام به هر یک از این دو دیدگاه ثمرات زیادی در اجتهادات فقهی در باب معاملات دارد.

در بررسی فقهی هر یک از انواع معاملات به خصوص معاملاتی که از حیث ظاهر تفاوت آشکاری با معاملات مرسوم فقهی دارند، فقیه باید ابتدا تکلیف خود را با این دو دیدگاه روشن کند. چنانچه مشی فقهی فقیه در معاملات بر اساس دیدگاه اول باشد، وی ناچار از تطبیق معامله مورد بررسی بر یکی از ابواب فقهی است. او باید کلیه شرایط و قیود یکی از ابواب معاملات نظیر بیع، اجاره یا مثل آنها را در معامله مورد نظر خویش رعایت شده، ببیند تا حکم به جواز و عدم بطلان آن بدهد. در این مسیر او به جای نظر به آنچه در عرف

معهود است، به آنچه که در ابواب فقهی به عنوان شرایط معامله خاص معرفی شده، متعهد است. صرف نظر از آن که رعایت قیود، چه تبعات و آثار منفی اقتصادی را موجب شود (البته مادام که به مرز عسر و حرج و اختلال نظام نرسد).

در مقابل چنانچه فقیه اعتقاد به دیدگاه دوم در باب معاملات داشته باشد، وضع به شکل دیگری خواهد بود. و فقیه الزامی به رعایت شرایط خاص هر معامله معهود فقهی ندارد. چراکه در این حالت شرایط و قیود هر معامله خاص ملهم و اقتباس شده از یکسری شرایط و قیود کلی است که شارع مقدس برای تجویز انتقال مالکیت عین یا منفعت قائل است. برای مثال شرط معلوم بودن ثمن و مضمن در بیع و نیز منفعت واجرت در اجاره و نظایر آن همگی مصادیق شرط کلی معلوم بودن عوضین است و یا حتی مصادیق شرط کلی تری به نام اشتراط عدم اجحاف و ظلم به هر یک از دو طرف معامله می‌باشد که در آن صورت معلوم بودن عوضین یکی از راههای تحقق آن اشتراط کلی محسوب می‌شود.

بنابراین، در اینجا فقیه مشکل انطباق با شرایط و قیود خاص را ندارد که در صورت عدم انطباق با شرایط ابواب معهود در معاملات، قائل به بطلان شود؛ زیرا وی ابواب موجود را مثالها و مصادیق جاری زمان صدر شریعت می‌داند و فایده تبیین ابواب معهود را بررسی مصادیقی می‌بیند که می‌توان از بررسی همه آنها به روح حاکم بر معاملات محله عندالشارع دست یافت و از بررسی شرایط و قیود خاص به شرایط و قیود کلی معتبری رسید که با رعایت آنها هر معامله ای هر چند غیر مسبوق در زمان صدر اسلام، معتبر شمرده خواهد شد.

این دیدگاه هر چند کارایی فوق العاده ای به فقه در باب معاملات در هر دوره و مکان می‌بخشد اما نسبت به دیدگاه اول از حیث اقتباس شرایط و قواعد کلی معاملات دشوارتر است و بیشتر در معرض انحراف از شریعت مرضیه است چرا که مجال دخالت سلاقی و عقاید شخصی و نیز متأثر از عرف رایج وسیع تر است.

به هر حال این نوشتار به غرض تبیین دقیق هر یک از دو دیدگاه فوق و بیان ادله آنها و بیان قول مختار تنظیم نشده؛ بلکه هدف اشاره ای مختصر به وجود این دو دیدگاه فقهی و به دنبال آن بیان اجمالی آثار پذیرش هر یک در بررسی فقهی بورس اوراق بهادار بوده است. هر چند آثار این دو نظریه در بحث کارگزاری نیز به خوبی و با دقت قابل بررسی و تحلیل است که به علت پرهیز از اطاله کلام از بیان آن در این مجال اجتناب می‌کنیم. در بحث حاضر در مبنای هر یک از دو دیدگاه مذکور مطالبی قابل طرح و جود دارد که به نحو اختصار به آنها اشاره می‌شود.

تحلیل جوانب فقهی مسأله با فرض نظریه انحصار ابواب معاملات :

همانطور که ذکر شد با این فرض ناچار از تطبیق عملیات بورس با یک یا چند معامله معهود فقهی هستیم. به نظر می‌رسد تنها بایی که عملیات خرید و فروش اوراق بهادار بر آن می‌تواند صادق باشد بیع است؛ بنابراین باید ضوابط بیع را استخراج کرد و بر عملیات بورس تطبیق نمود. در اینجا به اختصار و گذرا به چند مشکل این انطباق اشاره می‌کنیم، که در صورت عدم حل حتی با مددگیری از سایر ابواب فقهی ناچار از صرف نظر کلی از این عملیات و یا بیان فرم تصحیح شده آن هستیم.

۱- بسیاری از فقها اجرای صیغه عقد را برای بیع شرط می‌دانند. برخی دیگر نیز آن را شرط لزوم بیع می‌دانند هر چند که بسیاری

بیع معاطاتی را هم مفید لزوم می‌دانند. بنابر دو نظر اول برای آن که معامله بورس حداقل مفید لزوم باشد باید صیغه عقد بیع در هنگام معامله جاری شود. البته در هنگام معامله در بورس عبارات زیر جهت عرضه برای فروش و یا اعلام نیاز برای خرید با صدای بلند گفته می‌شود.

برای خرید: ۲۰۰ for 10 یعنی ۲۰۰ سهم با قیمت ۱۰ را می‌خرم.
برای فروش: ۱۵ at 300 یعنی ۳۰۰ سهم را در قسمت ۱۵ را می‌فروشم.

البته این عبارات اگر لحظه خرید یا فروش در مقابل طرف معینی ادا شود، در صورتی که قید عربیت در اجرای صیغه الزامی نباشد و نیز به ترتیب مفهومی کلمات مقید نباشیم شاید بتوان به آنها برای صیغه بیع اکتفا نمود؛ ولی با فرض اشتراط صیغه حتی برای افاده لزوم اشکال باقی است. البته می‌توان بوجهی از این اشکال خلاصی یافت. خلاصه راه حل آن است که اگر صیغه در بیع شرط باشد چه مانعی دارد معامله اوراق در بورس از نوع معاطات باشد؟ در این صورت اگر بپذیریم معاطات مفید ملکیت است همانطور که شیخ (ره) در نهایت به آن می‌رسد مشکل منتفی است و در صورتی که معاطات را مفید ملکیت ندانیم و صرفاً مفید اباحه تصرف باشد باز هم مشکل در صورت تصرف یکی از دو طرف معامله در عوض منتقل الیه رفع می‌شود؛ چرا که بعد از تصرف قهراً لازم می‌شود. ۲- یکی از شرایط بیع معلوم بودن ثمن و مثنی از حیث کم و کیف است. دارنده اوراق سهام یک شرکت در واقع به نسبت سهام مملوکه، مالک شرکت است. همانطور که مالک، دارنده دارایی‌های شرکت است، بدهکار بدهی‌های شرکت نیز می‌باشد. او به همان نسبت که مالک اموال و دارایی‌های شرکت می‌شود، نسبت به بدهکاران شرکت، طلبکار و همچنین نسبت به طلبکاران شرکت، بدهکار به حساب می‌آید. در هنگام خرید اوراق سهام تنها یک طرف که همان قیمت ورقه سهم (ثمن) می‌باشد معلوم بوده و طرف دیگر (مثنی) بدلیل مجهول بودن میزان طلب ها و بدهی‌های شرکت مجهول تلقی می‌شود. در این جا شاید بتوان بر دارایی‌های شرکت یک اطلاع اجمالی حاصل نمود اما اطلاع از میزان بدهی‌های شرکت، بخصوص با وجود رویه رایج شرکتهای مبنی بر کتمان بدهی‌های شرکت، بسیار مشکل و حتی غیرممکن است.

برای حل این مشکل باید قائل به کفایت اطلاع اجمالی شویم و یا میزان اکتفاء عرفی را ملاک قرار دهیم که این با تصلب بر قواعد مرسوم فقهی در هر یک از ابواب فقهی، بسیار دشوار است که دونه خرط القتاد و یا اینکه دست از بیع بودن برداشته و این معامله را صلح بدانیم و این مشکل را با این فرض که در صلح، اطلاع اجمالی از یک طرف معامله کافی است حل نماییم. به نظر می‌رسد این مشکل، بسیار اساسی و قابل تأمل است و وجوه تخلص از آن نیز باید به دقت و تفصیل مورد بررسی قرار گیرد، هر چند در اینجا به این اشاره اکتفاء گردید.

۳- یکی از شرایط بیع آن است که هر دو عوض و یا حداقل یکی از آن دو به صورت نقد و فی‌المجلس تحویل شود. به عبارت دیگر بیع کالی به کالی نباشد؛ یعنی نسبه در مقابل نسبه. در معاملات بورس شکی نیست که مثنی در مجلس تحویل نمی‌شود، حال اگر پول هم با تأخیر تحویل شود ممکن است شبهه کالی به کالی بودن به ذهن آید. البته این شبهه قوی نیست چرا که اولاً منظور از کالی، نسبه است؛ یعنی مدت دار به گونه ای که طلبکار نتواند الان آن را مطالبه نماید؛ در حالیکه در معامله اوراق خریدار به مجرد خرید، بدون تأخیر مالک سهم شده و می‌تواند مطالبه نماید و ثانیاً هر چند که در تالار بورس پرداخت به صورت پول نقد مرسوم نیست لکن ارائه و تحویل اوراق مالی اعم از چک با تاریخ معین و یا فیش بانکی حاکی از واریز وجه به حساب طرف مقابل و یا کسر

از حساب خریدار و اضافه به حساب فروشنده از طریق رایانه و نظیر آن است که این شرط را تأمین می‌کند. هر چند که به نظر می‌رسد با توضیحی که در مورد ثمن ذکر شد، پرداخت مدت دار و غیر نقدی ثمن نیز محل به شرط مذکور نباشد. ۴- یکی از شرایط لزوم بیع قبض و اقباض عوضین است؛ هر چند ناگفته پیداست قبض و اقباض هر شیء ای بحسب خودش می‌باشد. آنچه در معاملات بورس اتفاق می‌افتد آن است که به مجرد اعلام خرید و فروش، معامله لازم و غیرقابل انصراف تلقی می‌شود، حتی اگر برگه سهام به دست خریدار نرسیده و یا حتی به نام وی ثبت نشده باشد و یا آنکه پول کاملاً به حساب فروشنده واریز نشده باشد. البته شاید بتوان با تسامح آغاز عملیات واریزی پول و یا صدور برگه موقت را نوعی قبض و اقباض، بحسب مورد خاص بیع دانست، همانطور که در بازار آهن تحویل و گرفتن برگه انبار، قبض و اقباض به حساب می‌آید. اما به هر حال چنانچه بر معنای خاص قبض و اقباض که همان تصرف فعلی در ملک مبتاعه باشد، اصرار شود و مادام که چنین معنایی حاصل نشود لزومی را برای بیع انجام شده قائل نشویم، التزام به لزوم و لابدیت معامله قبل از صدور برگه سهام به نام خریدار و تصرف وی در برگه مذکور و واریزی کامل وجه در حساب و تصرف فروشنده مشکل است. هر چند که روش مرسوم در معاملات بورس التزام به معامله و لزوم به صرف اعلام خرید و فروش می‌باشد؛ زیرا این التزام برای سرعت و استحکام معاملات امری ضروری و اجتناب ناپذیر است که بدون آن مشکلات زیادی رخ می‌نماید.

بررسی ابعاد فقهی مسأله با فرض نظریه عدم انحصار :

همانطور که بیان شد بنابراین نظریه، فقیه ملزم به تطبیق عملیات بورس بر یکی از ابواب فقهی معاملات نیست؛ بلکه باید از بررسی مجموع ابواب فقهی معاملات، یک سری قیود و شرایط کلی را اقتباس نماید. که این قیود و شرایط بیانگر معیار و ضوابط کلی معاملات شرعی باشد. این نوشتار در صدد اقتباس، تحلیل و بیان آن ضوابط و معیارهای کلی نمی‌باشد اما می‌توان جهت خالی نبودن این مقاله به نحو اجمال به برخی از شروط کلی معاملات اشاره نمود :

شروط کلی معاملات

- ۱- شرایط متعاملین: متعاملین بطور کلی باید حائز شرایط ذیل باشند .
 - عادل باشند .
 - بالغ باشند.
 - بااختیار (در مقابل اکراه نه اضطرار) باشند.
 - حق معامله (عدم سفاهت و یا ورشکستگی) را داشته باشند.
- ۲- شرایط عوضین: عوضین باید شرایط ذیل را دارا باشند:
 - مالیت داشته باشد .
 - در تصرف مالک آن باشند.
 - معلوم باشند.

۳- شرایط نفس معامله: خود معامله نیز باید شرایطی را داشته باشد از جمله اینکه:
اولاً: اکل مال بالباطل نباشد، یعنی انتقال مال در مقابل مال و یا منفعتی باشد و این انتقال براساس تصادف و یا نظایر آن نباشد.
ثانیاً: ربوی نباشد.
ثالثاً: کالی به کالی نباشد.
رابعاً: یک معامله عقلایی محسوب شود. یعنی قصد عقلایی بر آن مترتب باشد.
البته این شرایط و ضوابط محصول یک استقراء ناقص بوده و حاوی تمامی ضوابط فقهی معاملات نمی‌باشد چرا که این خود بحث مفصلی را می‌طلبد.

اما با این حال بر اساس نظریه امضاء معاملات بورس به نوعی ضوابط ذکر شده فوق و نظایر آن را تأمین می‌نماید و در موارد عدم تأمین نیز، با اشتراط تأمین شرایط فوق و نظایر آن خللی بر فلسفه تشکیل بورس وارد نمی‌شود، بنابراین می‌توان با استخراج دقیق ضوابط کلی معاملات و رعایت دقیق هر یک در پروسه عملیات بورس، به تطبیق آن بر موازین فقهی و شرعی مبادرت ورزید.

نتیجه گیری

بررسی دقیق ابعاد و جوانب فقهی هر یک از رفتارهای اقتصادی و معاملات مرسوم بازرگانی که سابقه‌ای در ابواب فقهی معاملات ندارند، نیازمند یک تحقیق جامع علمی و فقهی است که در این گفتار سعی شد بطور گذرا و اجمالی به برخی زوایا و ابعاد آن در مورد بورس اوراق سهام و بهادار، به عنوان یکی از نهادهای مهم و غیرمستبوق در ابواب فقهی اشاره شود. بی‌شک بررسی دقیق فقهی بورس اوراق بهادار مستلزم انجام یک تحقیق جامع و مستوفی پیرامون هر یک از بندهای ذکر شده فوق می‌باشد. البته محقق علاقمند به تحقیق در این زمینه می‌تواند جهت استیفاء همه ابعاد مسأله، به مباحثی نظیر مباحث ذیل نیز بپردازد:

- ۱- جریان خیارها (خصوصاً خیار مجلس) در بورس.
- ۲- انواع روش‌های محاسبه و توزیع سود سهام و بررسی آثار فقهی هر کدام.
- ۳- آثار فقهی افزایش و یا کاهش قیمت سهام به دلیل عوامل متعددی چون تورم و رکود، بازدهی، چگونگی ۴- تقسیم سود، نزدیکی به زمان تشکیل مجمع و یا احتکار سهام.
کارمزد توسعه بورس.
- ۵- مالیات‌های متعلقه به سهام و سود آن.
- ۶- خمس نسبت به سود حاصله و نیز نسبت به افزایش قیمت سهام.

در این نوشتار به دلیل احتراز از اطاله کلام از اشاره به جوانب هر یک از مباحث ششگانه پیشنهادی فوق خودداری شده است، ولی پرداختن به هر یک در جای خود بسیار مناسب و ضروری به نظر می‌رسد.

منابع و مأخذ:

۱. مرتضی انصاری؛ المکاسب؛ چاپ تبریز؛ ۱۳۷۵هـ-ق.
۲. محمد بلوریان تهرانی؛ بورس اوراق بهادار و آثار آن بر اقتصاد و بازرگانی کشور؛ مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی؛ ۱۳۷۱
۳. علی جهانخانی، علی پارساییان؛ دانشکده مدیریت دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۴
۴. محمد حسن نجفی؛ جواهر الکلام؛ دارالکتب الاسلامیه؛ جلد ۲۲؛ ۱۳۶۷